

# آسیب شناسی توسعه در افغانستان

محمدصادق دهقان

آنچه در زیر می آید، برگرفته از کتابی است با عنوان «افغانستان و حق بر توسعه»، نوشته پژوهشگر فرهیخته آقای محمدصادق دهقان، از کشور دوست و برادر، افغانستان. ایشان دانش آموخته در رشته حقوق بین الملل در دانشگاه تهرانند و کتابشان در نخستین جشنواره سالانه گزینش کتاب برتر، برگزار شده از سوی مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان، «کتاب برتر سال» شناخته شده است.

اطلاعات سیاسی-اقتصادی

دانش آموز دوران جنگ و نابسامانی، در کسوت دانش آموخته دورانی دیگر که بازسازی می نامندش، آمده است تا اندیشه و دانش خویش را به پای مام میهن نثار کند. چهره آوردی گران بهاتر از این که با نگاشتن تک تک واژگان این نوشتار، از ژرفای ستمی که بر زادگاهم رفته است، آگاه تر شدم و شوقم برای خدمت به مردم شرافت مند و ستم دیده سرزمینم افزون تر گشت.

افغانستان در پی سه دهه اشغالگری اتحاد جماهیر شوروی، جنگ های داخلی و استبداد مذهبی طالبان، از همه حقوق اساسی و زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی يك جامعه معمولی محروم شد. این کشور چندی است از میانه خرابی های جنگ سربر آورده و چشم به راه فرزندان خویش و دیگر نیک اندیشان جهان است تا دستش بگیرند. هر چند صلح در «قلب آسیا» خانه کرده و تلاش هایی برای بازسازی کشور صورت

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس  
که دراز است ره مقصد و من نو سفرم  
حافظ شیرازی

روزگاران بس تاریک و اندوه باری بود آن زمانه که کشورت را می دیدی غوطه ور در خون و آتش و آماج هجوم بیگانه. مردمانش از هم گسیخته و به دامان غربت دور و نزدیک آویخته بودند یا اگر مانده، بذر کین و برق انتقام در دل و دیده نشانده بودند. آن گاه به چه امیدی باید شب و روز را بر خویشان حرام می کردی تا با نانی به رنج آلوده، در کلاس درس، کنار هم زبانانت در دیاری دیگر بنشیننی و نام «افغانستان» را بشنوی: «کشوری محاط به خشکی در قلب آسیا که...». ادامه این رنج نامه را خود بهتر از دیگران می دانستی.

باری، روزگار با شتابی نادل خواه گذشت تا اکنون که

رشد اقتصادی که با افزایش نابرابری و تبعیض و متمرکز شدن هر چه بیش تر رفاه و قدرت اقتصادی و نقض حقوق سیاسی و اجتماعی بشر همراه باشد بی آن که شاخص‌های توسعه اجتماعی، آموزش، بهداشت و درمان، توازن جنسی و حفظ محیط زیست بهبود یابد، نمی تواند تأمین کننده حق بشری توسعه باشد.

ماهیت این فرآیند از توسعه، حول مفهوم برابری و عدالت می چرخد، به گونه ای که سطح زندگی اکثریت جامعه که در حال حاضر فقیرند، بالاتر رود و توان بیش تری برای بهبود وضعیت خود پیدا کنند و

### ○ گروه‌های دهشت افکن در مناطق جنوبی

و شرقی افغانستان، امنیت و آسایش را از مردم گرفته اند. به جز آن، در جاهایی نیز که توانایی عملیات داشته باشند، با الگوبرداری از هم‌تایان خود در شبکه دهشت افکنی جهانی القاعده در عراق به عملیات انتحاری دست می زنند. نوك حمله دهشت افکنان به سوی نیروهای ائتلاف بین المللی، نیروهای ارتش ملی و پلیس ملی، کارکنان بومی و خارجی مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی، مقام‌های دولتی، روحانیان میانه‌رو هوادار دولت، مراکز خدمات رسانی عمومی، مدرسه‌ها و مکتب‌خانه‌ها نشان رفته است.

در کنار گروه‌های یاد شده، ۱۸۰۰ گروه مسلح غیرقانونی وابسته به جنگ سالاران کوچک و زورمندان محلی در کشور وجود دارند که در قاچاق مواد مخدر، غصب زمین مردم، ازدواج اجباری، دزدی، غارت‌گری، تجاوزگری و باج‌گیری دست دارند.

گرفته است، ولی با توجه به شرایط ناپایدار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی هم‌چنان بیم آن می‌رود که ورق برگردد. راه کارهایی از این گرداب بیم و هراس، چنگ زدن به طناب توسعه است که بر اساس همه اسناد جهانی، حقی است برای مردم کشورهای که توسعه نیافته‌اند و مانند سرزمین افغانستان، در آغاز روند بازسازی قرار دارند. حق بر توسعه، به معنای زندگی در يك جامعه در حال توسعه نیست، بلکه حق پی‌گیری فرآیند توسعه است. افزون بر آن، گفته‌اند که دولت، معقول‌ترین نهادی است که می‌تواند این حق را اعمال کند و برای حذف موانع دسترسی به این حق بکوشد. با این حال، بسیار دشوار است در کشوری مانند افغانستان که با هزاران مانع توسعه روبه‌رو است، وظیفه اعمال این حق را تنها به دولت بسپاریم. به یقین، تا تکمیل شدن ظرفیت‌سازی در دولت، همکاری بین‌المللی و کمک‌های خارجی و نظارت نهادهای جهانی برای اعمال این حق در افغانستان، ضروری است. در این پژوهش بر آنیم تا به این نتیجه برسیم که افغانستان می‌تواند حق بر توسعه را استیفا کند.



حق بر توسعه، حق نسبت به يك فرآیند توسعه است. يك کشور ممکن است با فرآیندهای مختلفی توسعه یابد. ممکن است جهش در تولید ناخالص داخلی پدید آید، ولی گروه‌های ثروت‌مندتر که دسترسی بیش تری به سرمایه مالی و انسانی دارند، به کام‌یابی فرآیندهای برسند و گروه‌های فقیرتر از قافله پس بمانند. گاهی نیز نوعی صنعتی شدن، رشد فزاینده صادرات و افزایش دسترسی به بازارهای جهانی رخ می‌نماید، ولی افزایش در آمد به همه بخش‌ها گسترش نمی‌یابد و بخش‌های کوچک‌تر یا غیررسمی هر چه بیش تر به حاشیه رانده می‌شوند. همه این موارد را می‌توان توسعه نامید، ولی تازمانی که با فرآیندی همراه نباشد که فرصت‌های برابر در آن عرضه شود، آن‌ها را فرآیند توسعه نمی‌توان دانست، آن‌چنان که به عنوان موضوع حقوق بشری مورد نظر ما است.

عدالت، دست کم در مراحل اولیه صنعتی شدن، توسعه یافتند، قرار شد کشورهای در حال توسعه نیز همان راه انباشت را بپیمایند و جامعه بین‌المللی هم از طریق توافق‌های دوجانبه انتقال منابع و امکانات، پشتیبانی تراز پرداخت به وسیله صندوق بین‌المللی پول و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت به وسیله بانک جهانی، برای افزایش هر چه بیش‌تر تولید ناخالص ملی و مصرف انبوه در این کشورها یاری رسانند. در این حالت، عدالت، برابری، مشارکت و آزادی، امور فرعی به‌شمار می‌آمدند و در سیاست‌های ملی و بین‌المللی توسعه تنها به‌عنوان دغدغه‌های بعدی مطرح می‌شوند.<sup>۱</sup> این در حالی است که باید دانست همین مفاهیم برای اندیشه حق بر توسعه، ارزش ایجاد می‌کنند.

حق بر توسعه در بر دارنده فرآیندی است همراه با برابری و عدالت. برابری از دغدغه‌های اساسی اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌شمار می‌رود. ماده اول آن اعلام می‌کند همه انسان‌ها، آزاد و از نظر کرامت و حقوق، برابر زاده می‌شوند. به همین ترتیب، اعلامیه حق توسعه نیز بر این مفهوم استوار است که حق بر توسعه، مستلزم طلب کردن یک نظم اجتماعی مبتنی بر عدالت و برابری است. چندین ماده آن نیز خواستار برابری فرصت‌ها، برابری دسترسی به امکانات، برابری در تقسیم مزایا، برابری در توزیع و برابری در حق مشارکت شده‌اند.

مباحثه‌های انجام شده در سازمان ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی در جریان مذاکره و تصویب پیش‌نویس اعلامیه نیز تردیدی باقی نگذاشت که آنچه هواداران حق بر توسعه می‌خواهند، نظمی اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر عدالت و برابری است. به دیگر سخن، «نادارها در اقتصاد بین‌المللی باید حق داشته باشند به‌طور برابر در امتیازهای تصمیم‌گیری و تقسیم منافع، درست همانند کشورهای پیشرفته ثروت‌مند سهم باشند.»<sup>۲</sup> در اقتصاد داخلی نیز توسعه باید در برابری ریشه داشته باشد. بر این اساس، ملاحظات برابری و عدالت، ساختار کلی توسعه را تعیین می‌کنند. افزون بر آن، فرآیند توسعه باید مشارکت‌جو باشد.

○ تریاک هنوز بر اقتصاد ملی افغانستان سیطره دارد. بنا بر گزارش دفتر کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد، ارزش صادرات مواد مخدر کشور در سال ۱۳۸۳ برابر با ۴۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. دو میلیون افغان برای گذران زندگی خود بر تجارت مواد مخدر متکی هستند و شمار دیگری از جمعیت نیز به کارهای ساختمانی و تجارت‌هایی می‌پردازند که به وسیله پول مواد مخدر تأمین می‌شود. فقر روستاییان، فرصت‌های اندک شغلی و نبود درآمدهای غیرکشاورزی، مردم را به سوی کشت خشخاش کشانده است. در این میان، فاصله کوتاه میان کاشت و برداشت خشخاش، پایداری این گیاه در برابر خشکی، سرما و آفت، آسانی انتقال و ذخیره‌سازی، ارزش مندی پولی حاصل از فروش آن، حضور فرد را در این تجارت تضمین می‌کند.

بدین ترتیب، رفاه جامعه بهبود یابد. مفهوم رفاه در این جا بسیار فراتر از معنای متداول رشد اقتصادی است و شامل افزایش فرصت‌ها و قابلیت‌های برخوردار از آن فرصت‌ها می‌شود که در شاخص‌های توسعه اجتماعی و انسانی نمود پیدا می‌کند و به گسترش آزادی‌های اساسی بشر می‌انجامد.

این رویکرد بارویکرد معمول در برابر توسعه اقتصادی که بیش‌تر به دنبال افزایش حجم تولید مادی و خدمات بازرگانی است، تفاوت چشم‌گیری دارد. «کشورهای صنعتی در فرآیند طولانی انباشت سرمایه و رشد اقتصادی و بدون سابقه درخشانی در برابری و

و گسترش «قابلیت‌های افراد برای پیشبرد آن نوع زندگی را که ارزش می‌نهند یا حق دارند که ارزش نهند»، ویژگی آن می‌شمارند. در نگاه آنان، این آزادی‌ها هم «هدف اولیه» و هم «ابزار اصلی» توسعه‌اند؛ یعنی هم «نقش غایی» و هم «نقش ابزاری» دارند.<sup>۴</sup> بدین ترتیب، حق بر توسعه بر اندیشه توسعه انسانی استوار است و می‌توان آن را حق توسعه انسانی نامید؛ یعنی فرآیندی از توسعه که به گسترش آزادی‌های اساسی می‌انجامد و از این طریق، همه حقوق بشر را تحقق می‌بخشد.

باید دانست حق بر توسعه، تنها حقی فراگیر یا مجموع یک سری حقوق نیست، بلکه حقی است نسبت به فرآیندی که قابلیت‌ها یا آزادی افراد را گسترش می‌دهد تا وضع رفاهی خویش را بهبود بخشد و آنچه را ارج می‌نهند، محقق سازند.

فرآیند و نتیجه فرآیند یک چیز نیستند، ولی در مورد حق بر توسعه هم خود فرآیند و هم نتیجه فرآیند، حقوق بشر به‌شمار می‌روند. در این فرآیند، همه حقوق، حقوق بشری هستند و خود فرآیند نیز جزو حقوق بشر است. به همین دلیل، پیوستگی کاملی میان تحقق همه حقوق وجود دارد. برای نمونه، تحقق حق آموزش، بهداشت، مسکن و مانند آن، به رشد تولید ناخالص داخلی و دیگر امکانات مادی وابسته است و برعکس.

هرگونه بهبودی در تحقق حق بر توسعه یا افزایشی در ارزش هر یک از حقوق یادشده برابر است با بهبود در همه عناصر فرآیند؛ یعنی حقوق بشر یا دست کم در یکی از عناصر فرآیند بدون کاهش در عنصری دیگر. از آنجا که هیچ یک از حقوق بشری را نمی‌توان نقض کرد و هیچ کدام را بر دیگری برتری نیست، نمی‌توان میان بهبود در هیچ حقی با کاهش در حقی دیگر موازنه برقرار کرد. از این رو، شرط بهبود در تحقق حق بر توسعه آن است که تحقق دست کم برخی از حقوق بشر، خواه مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی بهبود یابد بی آن که حق دیگری کاهش پیدا کند. اگر حتی یک حق نیز کاهش یابد یا نقض شود، حق بر توسعه نقض شده است. اکنون آسیب‌هایی را برمی‌شماریم که

درباره این فرآیند باید با دخالت همه طرف‌های ذی‌نفع تصمیم‌گیری شود. برای نمونه، اگر قرار است گروهی از فرودستان جامعه به حداقلی از رفاه برسند، پرداخت وجه از طریق سوبسید یا کمک‌های نقدی و جنسی شاید سیاست درستی نباشد و بهتر آن باشد که فرصت کار یا خود اشتغالی برای آن‌ها ایجاد شود. بدین گونه آن‌ها در ساختار تصمیم‌گیری برای فرآیند توسعه سهیم خواهند شد.

فرا تر رفتن از نگرش مبتنی بر رشد درآمد و ثروت به توسعه و پرداختن به کیفیت رشد از نظر توسعه اجتماعی و انسانی و اندیشه برابری مبتنی بر توزیع عادلانه منافع و مشارکت آگاهانه همه طرف‌های ذی‌نفع در توسعه، نوعی تغییر در الگوی تفکر توسعه به‌شمار می‌رود.

«چندین اقتصاددان قدیمی حتی از زمان آدام اسمیت، از توسعه نه به معنای صرفاً افزایش درآمد، بلکه گسترش آموزش، بهداشت و توسعه اجتماعی و انسانی صحبت کرده‌اند، ولی گرایش بیش تر آنان این بود که اساس راهبردهای خود را برای توسعه بر به حداکثر رساندن سرانه تولید ناخالص ملی می‌نهادند. به باور آنان، افزایش تولید سرانه به انسان سلطه بیش تری بر محیط می‌بخشد و از این طریق، آزادی او را افزایش می‌دهد. با این حال، آنان در ادامه استدلال‌شان نمی‌گفتند که چنین فرآیند رشدی ممکن است به همه افراد، سلطه بیش تری بر محیط نبخشد، مگر این که با رفتارهای سنجیده‌ای در جهت تضمین برابری فرصت‌ها همراه باشد. هم چنین نمی‌گفتند ممکن است به خودی خود، آزادی‌های افراد را افزایش ندهد مگر این که سیاست‌های مشخصی برای دست‌یابی به آن آزادی‌ها در نظر گرفته شود».<sup>۳</sup>

الگوی نوین تفکر توسعه در رویکرد توسعه انسانی هم طرح شده است که این مسأله در گزارش‌های توسعه انسانی بر نامه توسعه سازمان ملل متحد به چشم می‌خورد. «برخی نویسندگان نیز بر این موضوع پای فشرده‌اند. اینان گسترش رفاه و متناسب با آن، گسترش «آزادی‌های اساسی» را فرآیند توسعه می‌نامند

در استقرار، جذب و حفظ نیروی‌شان با مشکل روبه‌رو شوند. هم‌چنین توان آن‌ها در تأمین امنیت کامل مردم و توسعه حاکمیت قانون کاهش می‌یابد. در این صورت، گروه‌های گوناگون اجتماعی ممکن است برای تأمین امنیت خود و اجرای قانون، دست به اسلحه شوند یا این‌که با ناامیدی از توسعه کشور، به جریان‌های مخالف دولت بپیوندند.<sup>۶</sup>

## ۲. کمبود شدید نیروی انسانی

کمبود شدید در بخش مدیریت و نیروی انسانی کارآ برای شکل‌گیری ساختار تازه ارتش ملی و پلیس ملی یکی از مانع‌های فراروی توسعه بخش امنیتی کشور است. این در حالی است که ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، به تأمین هزینه عادی ارتش ملی و پلیس ملی اختصاص یافته است.

به کارگیری کارمندان تازه، نگهداری کارمندان آموزش دیده، هماهنگی میان ساختار رتبه‌بندی ارتش ملی و پلیس ملی و افزایش حقوق و حفظ ترکیب قومی می‌تواند از فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت و امکانات ارتش ملی و پلیس ملی بکاهد.<sup>۷</sup>

## ۳. ادامه سیطره اقتصاد مواد مخدر

ترياك هنوز بر اقتصاد ملی افغانستان سیطره دارد. بنابر گزارش دفتر کنترل مواد مخدر سازمان ملل متحد، ارزش صادرات مواد مخدر کشور در سال ۱۳۸۳ برابر با ۴۷ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است. دو میلیون افغان برای گذران زندگی خود بر تجارت مواد مخدر متکی هستند و شمار دیگری از جمعیت نیز به کارهای ساختمانی و تجارت‌هایی می‌پردازند که به وسیله پول مواد مخدر تأمین می‌شود. فقر روستاییان، فرصت‌های اندک شغلی و نبود درآمدهای غیر کشاورزی، مردم را به سوی کشت خشخاش کشانده است. در این میان، فاصله کوتاه میان کاشت و برداشت خشخاش، پایداری این گیاه در برابر خشکی، سرما و آفت، آسانی انتقال و ذخیره‌سازی، ارزش مندی پولی حاصل از فروش آن، حضور فرد را در این تجارت تضمین می‌کند.

در زمینه جای‌گزینی معیشت‌های بدیل نیز

دامن‌گیر راهبردهای توسعه افغانستان است. به یقین، وجود این آسیب‌ها نشان‌دهنده کاهش یکی از حقوق و ناقص بودن فرآیند تحقق حق بر توسعه در کشور است.

## مبحث اول - آسیب‌های امنیتی

«افغانستان به دلیل جایگاه ژئواستراتژیک، بر خورداری از دولت دموکراتیک و صلح‌جو و همکاری تنگاتنگ با جامعه بین‌المللی، همکار اصلی جهان در حفظ و گسترش امنیت در سطح منطقه و جهان به‌شمار می‌رود.»<sup>۵</sup> اکنون مفاد موافقت‌نامه بن‌عملی شده است و کشور در سطحی قرار دارد که بنابر موافقت‌نامه لندن باید در راه اجرای استراتژی توسعه ملی گام بردارد.

امنیت، شرط اساسی برای کام‌یابی دولت در پیشبرد توسعه پایدار کشور به‌شمار می‌رود. آسیب‌های امنیتی کشور را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

۱. وجود گروه‌های دهشت‌افکن و گروه‌های مسلح غیرقانونی

در حال حاضر، گروه‌های دهشت‌افکن در مناطق جنوبی و شرقی افغانستان، امنیت و آسایش را از مردم گرفته‌اند. به جز آن، در جاهایی نیز که توانایی عملیات داشته باشند، با الگوبرداری از همتایان خود در شبکه دهشت‌افکنی جهانی القاعده در عراق به عملیات انتحاری دست می‌زنند. نوك حمله دهشت‌افکنان به سوی نیروهای ائتلاف بین‌المللی، نیروهای ارتش ملی و پلیس ملی، کارکنان بومی و خارجی مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی، مقام‌های دولتی، روحانیان میانه‌رو و هوادار دولت، مراکز خدمات‌رسانی عمومی، مدرسه‌ها و مکتب‌خانه‌ها نشان‌رفته است.

در کنار گروه‌های یادشده، ۱۸۰۰ گروه مسلح غیرقانونی وابسته به جنگ‌سالاران کوچک و زورمندان محلی در کشور وجود دارند که در قاچاق مواد مخدر، غصب زمین مردم، ازدواج اجباری، دزدی، غارت‌گری، تجاوزگری و باج‌گیری دست دارند.

فعالیت گروه‌های یادشده سبب می‌شود ارتش ملی و پلیس ملی که در آغاز راه بازسازی ساختار خود هستند،



○ دست به گریبان بودن بسیاری از شهروندان افغانستان با فقر و بی کاری، آنان را که به منابع آبی و زمین و امکانات شغلی دسترسی ندارند، به فعالیت های غیر قانونی، حضور در گروه های مسلح، مهاجرت به شهرها یا خارج از کشور تشویق می کند.

خواهد بود. ۱۲

### مبحث دوم - آسیب های حکمرانی مطلوب

آسیب هایی را که متوجه این بخش است، می توان چنین برشمرد:

#### ۱. تازه کار بودن قوه مقننه

شورای ملی، مجلس سنا و شوراهای ولایتی، تازه بنیاد نهاده شده اند. بنابراین، نمایندگان حاضر در آنها به جز شمار اندکی، بی تجربه اند. تدوین قوانین مربوط به بخش های گوناگون، آشنایی باره کارهای فعالیت پارلمانی، تثبیت ساختار ارتباط متقابل میان قوای سه گانه، دریافتن جایگاه نظارت مردمی ساختارهای یاد شده، به رسمیت شناختن گروه های غیر دولتی (جامعه مدنی، بخش خصوصی، رسانه ها، نهادهای دینی و علمی)، راه درازی است که فعالان این بخش باید بیمایند. ۱۳

#### ۲. ضعف قوه قضاییه

چارچوب ضعیف حقوقی، اداره فاسد، حقوق ناکافی، دانش و مهارت محدود حقوقی و قضایی، امنیت نداشتن کارمندان، چیرگی روابط بر ضوابط استخدام، بی اعتمادی شهروندان به ساختار قضایی و دادگستری، بی مجازات ماندن جنایت کاران جنگی و زورمندان و رشوه ستانی از مشکلات فراروی این قوه است. ۱۴

#### ۳. تخریب زیر ساخت های خدمات عمومی

زیر ساخت های خدمات عمومی که نابود شده اند،

مشکل هایی وجود دارد که عبارتند از: سرمایه گذاری محدود، نامنسجم و خارج از بودجه در این عرصه، سردرگمی کمک دهندگان مالی در این مورد، عمومی نبودن برنامه ها و ناهماهنگی میان مرکز و ولایت ها.

درآمد نقدی و پرسود فعالیت غیر قانونی در زمینه تولید و قاچاق مواد مخدر از عوامل کاهش نقش اقتصاد قانونی، حفظ جایگاه جنایت کاران و به خطر افتادن امنیت ملی است. برقراری امنیت در کشور که به حاکمیت قانون می انجامد، امنیت گروه های فعال در اقتصاد مواد مخدر را به خطر می اندازد و این گروه ها هرگز نمی خواهند چنین وضعیتی روی دهد. ۸

#### ۴. فقر اقتصادی

دست به گریبان بودن بسیاری از شهروندان افغانستان با فقر و بی کاری، آنان را که به منابع آبی و زمین و امکانات شغلی دسترسی ندارند، به فعالیت های غیر قانونی، حضور در گروه های مسلح، مهاجرت به شهرها یا خارج از کشور تشویق می کند. ۹

#### ۵. دیر کرد در اصلاحات اداری و قضایی

هر چند تلاش هایی برای اصلاح اداری و قضایی در ساختار وزارت دفاع ملی، وزارت امور داخله، قوه قضاییه و دادگستری آغاز شده، ولی کند است. همین مسأله، مشکلاتی را در زمینه کارآمدی نیروهای وزارت دفاع ملی و پلیس ملی در برخورد با عوامل ناامنی و اجرای مجازات تهدید کنندگان امنیت به بار آورده است. ۱۰

#### ۶. مرزهای گسترده و کنترل نشده

مرز گسترده افغانستان با کشور پاکستان که خاستگاه دهشت افکنی و بنیادگرایی اسلامی در منطقه به شمار می رود، یکی از عوامل دیرپای ایجاد و گسترش ناامنی در کشور خواهد بود. مرزهای شمالی و غربی به دلیل پاسداری نیرومند نیروهای مرزی امن تر است. ۱۱

#### ۷. ضعف تیم های بازسازی ولایتی

فعالیت تیم های بازسازی ولایتی به دلیل پدید آمدن ناهماهنگی در سیاست های توسعه و بازسازی ولایت ها و مرکز، اندکی ناکارآمد جلوه کرده است. همین مسأله، مستعد رشد ناامنی و نارضایتی مردم از دولت مرکزی

رتبه‌بندی، ساختار حقوقی و قانون ناکامل، نظارت محدود دولت بر ولایت‌ها، ناکارآمدی ساختار قضایی و دادگستری، نبود نهاد نظارت و بازرسی اداری، نوپا بودن اصلاحات اداری، سوءاستفاده مؤسسه‌های غیردولتی از مقررات و نظارت ناکافی اداره‌های دولتی، دست داشتن بخش دولتی در چرخاندن اقتصاد مواد مخدر و نوپا بودن رکن چهارم دموکراسی (رسانه‌های همگانی) از عوامل فساد اداری در افغانستان به‌شمار می‌رود.<sup>۱۷</sup>

#### ۷. کمبود امکانات مالی

بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، دولت افغانستان تاکنون از ۴/۵ درصد تولید ناخالص ملی درآمد داشته که نشان دهنده ضعیف‌ترین آمار کارایی یک دولت در سطح جهانی است. دولت بدون داشتن منابع درآمد بزرگ‌تر و پایدارتر نمی‌تواند به سرمایه‌گذاری در خدمات‌رسانی عمومی بپردازد.

اقتصاد بزرگ مبتنی بر مواد مخدر، نوپا بودن ساختار مالیات‌گیری، دست‌اندازی زورمندان محلی بر درآمدهای گمرکی، تکمیل نشدن ظرفیت‌سازی دولت، نبود نظارت دقیق مالی، نوپایی ساختار بانک‌داری، نبود ساختار پرداخت الکترونیکی و نظارت نداشتن کامل دولت بر مصرف کمک‌های خارجی سبب شده است امکانات مالی دولت بسیار اندک باشد که این مسأله بر انجام خدمات عادی دولت اثر می‌گذارد.<sup>۱۸</sup>

#### مبحث سوم - آسیب‌های اجتماعی

##### بند اول - آموزش و فرهنگ

افغانستان دارای بیش‌ترین شمار کودکانی است که در سن ورود به مدرسه و تحصیل در دوره ابتدایی قرار دارند. از هر پنج کودک افغان، یک کودک باید وارد دبستان شود. با وجود تبلیغات فراوان و موفق در زمینه بازگشت کودکان به مدرسه، هنوز نیمی از کودکان، خارج از مدرسه هستند. به دلیل شرایط اجتماعی توسعه‌نیافته‌تر، بیش از ۶۰ درصد کودکان در جنوب کشور به مدرسه نمی‌روند. از میان کسانی که در سن ۱۵

○ مرز گسترده افغانستان با کشور پاکستان که خاستگاه دهشت‌افکنی و بنیادگرایی اسلامی در منطقه به‌شمار می‌رود، یکی از عوامل دیرپای ایجاد و گسترش ناامنی در کشور خواهد بود. مرزهای شمالی و غربی به دلیل پاسداری نیرومند نیروهای مرزی امن تر است.

در حال بازسازی است. تا بازسازی کامل آن‌ها، دولت نمی‌تواند خدمات چندانی به جامعه ارائه دهد. از این رو، ممکن است مردم، دولت را مقصر بشمارند.

#### ۴. پاسخ‌گو نبودن دولت

هیچ‌یک از اداره‌های دولتی، خود را در برابر رفتارهای شان در مقابل مردم، پاسخ‌گو نمی‌بینند. با تشکیل شورای ملی و شوراهای ولایتی انتظار می‌رود این موضوع اصلاح شود.<sup>۱۵</sup>

#### ۵. تمرکز بیش از حد

اکنون بیش از یک سوم کارمندانی که در وزارت‌خانه‌ها کار می‌کنند، در مقر این وزارت‌خانه‌ها در پایتخت مستقر هستند. همه منابع مالی، فیزیکی و انسانی در کابل متمرکز شده است که این موضوع بر توسعه نیافتگی دیگر مناطق کشور، اثر منفی خواهد گذاشت. همین مسأله در کنار ناهماهنگی در تصمیم‌گیری‌های اداره‌های دولتی در سراسر کشور می‌تواند اقتدار دولت را زیر سؤال ببرد.<sup>۱۶</sup>

#### ۶. فساد اداری

بر اساس فهرست شفافیت بین‌المللی مبارزه با فساد اداری (سی. پی. آی)، افغانستان در سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۴ در ردیف ۱۱۷ از جمله ۱۵۸ کشور از نظر درک مردم از فساد اداری قرار داشته است. دستمزدهای اندک در بخش دولتی، چیرگی روابط بر ضوابط در استخدام دولتی، نبود ساختار قانونی

۵. بی توجهی به فرهنگ و میراث فرهنگی غارت منابع فرهنگی به وسیله مجاهدان و قاچاق آن‌ها به کشورهای خارجی و ویران‌سازی میراث فرهنگی به وسیله طالبان، زیرساخت‌های فرهنگی افغانستان را با مشکل روبه‌رو کرده است. دولت نیز به دلیل کمبود امکانات مالی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگر فرصت چندانی برای پرداختن به این موضوع ندارد.<sup>۲۴</sup>

### بند دوم - بهداشت، درمان و تغذیه

بخش بهداشت، درمان و تغذیه با آسیب‌های زیر روبه‌رو است:

۱. نبود تعادل میان مناطق شهری و روستایی هر چند وضعیت این بخش‌ها در شهرهای نیز چندان مطلوب نیست، ولی نتیجه ارزیابی ملی آسیب‌پذیری روستایی نشان می‌دهد که ۵۷ درصد جمعیت روستایی، رژیم غذایی یک‌نواخت دارند. افزون بر آن، وضعیت نامطلوب تغذیه زنان و کودکان در افزایش آمار مرگ‌ومیر مادران و کودکان نقش دارد.<sup>۲۵</sup>

#### ۲. نبود زیرساخت‌ها

کمبود مراکز بهداشتی و درمانی، کمبود جاده‌های مناسب برای دسترسی آسان مناطق دور دست به مراکز بهداشتی و درمانی و ظرفیت مالی اندک دولت در این مورد مشکل‌زاست.<sup>۲۶</sup>

#### ۳. کمبود نیروی انسانی با تجربه

کمبود مراکز آموزشی در این زمینه، کمبود حضور نیروی انسانی زن و محدودیت حضور کارمندان این بخش در مناطق دور دست، مردم را حتی در پیش‌گیری از بیماری‌های ساده دچار مشکل کرده است.<sup>۲۷</sup>

#### ۴. عوامل فرهنگی

تکمیل نشدن ظرفیت آموزشی کشور، بی‌سوادی و تبعیض جنسی در این زمینه از مشکلات فرهنگی فراروی این بخش است.

#### ۵. کمبود آب بهداشتی

دسترسی محدود به منابع آب بهداشتی، امر مبارزه با

تا ۲۴ سال قرار دارند، تنها ۳۴ درصد باسوادند که ۵۰ درصد آن را مردان و ۱۸ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. در صورت کلی، ۱۰ درصد زنان و ۳۷ درصد مردان کشور باسوادند. پسران دو برابر بیش‌تر از دختران فرصت سوادآموزی دارند که دلیل آن، تبعیض جنسی و فشار فرهنگ اجتماعی برای تدریس آموزگاران زن برای دختران است.<sup>۱۹</sup> آسیب‌های این بخش عبارتند از:

#### ۱. ناکارآمدی خدمات آموزشی

نبود آموزگاران با تجربه، حقوق ناکافی آموزگاران، خدمت نکردن آموزگاران در مناطق دور دست به دلیل نبود امکانات، کهنه بودن معیارهای آموزشی، کمبود زیربنای فیزیکی و پایین بودن حضور دختران در عرصه آموزش از مشکلات این بخش است.<sup>۲۰</sup>

#### ۲. ناکارآمدی خدمات آموزش عالی

محدودیت دسترسی همگانی به دانش‌گاه، کهنه بودن معیارهای آموزشی، نابرابری جنسی در ورود به دانش‌گاه، کمبود امکانات فنی و فیزیکی، کمبود استادان با تجربه و سرمایه‌گذاری محدود در این عرصه، خدمات آموزش عالی را ناکارآمد جلوه می‌دهد.<sup>۲۱</sup>

#### ۳. نبود آموزش‌های حرفه‌ای

آموزش‌های حرفه‌ای در افغانستان با آموزش‌های حرفه‌ای موجود در منطقه قابل مقایسه نیست. نبود تحلیل آماری و فنی مناسب، بی‌توجهی به نقش آفرینی بخش خصوصی، نبود ساختارهای ممکن برای آموزش حرفه‌ای و تضمین آینده شغلی از آسیب‌های این عرصه به‌شمار می‌روند.<sup>۲۲</sup>

#### ۴. نوپایی رسانه‌های همگانی

در افغانستان، آزادی بیان با وجود تصریح قانون اساسی و قانون رسانه‌های همگانی، به دلیل حضور زورمندان محلی و جنگ‌سالاران در عرصه قدرت سیاسی، حمایت قوه قضاییه از آنان، تفسیر تنگ‌نظرانه قوه‌های قضاییه، مقننه و مجریه از آموزه‌های دینی، بی‌سوادی درصد بزرگی از جامعه، کمبود امکانات فنی و کادر با تجربه، با خطر روبه‌رو است.<sup>۲۳</sup>



بیماری‌های ساده و واگیردار را با مشکل دچار ساخته است. ۷۰ درصد جمعیت روستایی و ۴۰ درصد جمعیت شهری به آب بهداشتی دسترسی ندارند.

#### ۶. کنترل نشدن بیماری‌های واگیردار

ترك تازی بیماری‌های سل، مالاریا و گسترش ویروس ایدز از نگرانی‌های مهم این بخش به‌شمار می‌رود. بیش از ۴۰ درصد استفاده‌کنندگان از مواد مخدر به روش تزریقی، از سوزن‌های مشترک استفاده می‌کنند. به جز آن، ساختار معاینه منظم خون وجود ندارد. استفاده از وسایل بهداشتی پیش‌گیری جنسی نیز محدود است. هم‌چنین آگاهی‌رسانی در این زمینه‌ها با مانع‌های فرهنگی روبه‌روست.

کمبود آگاهی خانواده‌ها در زمینه بهداشتی و برخورد با بیماری‌ها و نیز تغذیه نامناسب سبب شده است ۲ تا ۳ میلیون فرد مبتلا به مالاریا در کشور وجود داشته باشد و ۴۷ درصد از کودکان با بیماری اسهال دست به‌گریبان باشند.<sup>۲۸</sup>

#### ۷. فقر غذایی

۳۸ درصد خانواده‌های روستایی دچار کمبود غذایی موقت یا مزمن هستند. این گروه در هیچ‌زمان از سال به نیازمندی‌های اساسی غذایی دست نمی‌یابند و بسیار فقیرند. تنوع غذایی در میان گروه‌های مختلف با درآمدهای گوناگون وجود ندارد. بیش‌تر مردم در تأمین حداقل کالری غذایی ناتوان هستند.<sup>۲۹</sup>

#### بند سوم - زنان

در افغانستان، بی‌عدالتی در حق زنان از همان آغاز زاده شدن شروع می‌شود و تا آخر عمر ادامه می‌یابد. نابرابری زنان با مردان در دسترسی به آموزش، آموزش عالی، آموزش حرفه‌ای، امکانات زندگی نظیر بهداشت، آب و تغذیه و دیگر عرصه‌های مشارکت اجتماعی به چشم می‌خورد. خشونت علیه زنان در خانواده و جامعه نیز چون بیماری واگیردار، فراگیر است.

در مقابل، پیشرفت‌هایی نیز دیده می‌شود. قانون اساسی جدید، برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت

شناخته است. کمیسیون مستقل حقوق بشر بر حفظ و ارتقای حقوق زن نظارت می‌کند. ۲۵ درصد کرسی‌های نمایندگی پارلمانی در شورای ملی به زنان اختصاص دارد. ۴۴ درصد زنان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند و جامعه مدنی برای ارتقای حقوق زنان می‌کوشد. وزارت خانه‌ای نیز به اداره امور زنان اختصاص یافته است. هم‌چنین حضور زنان در رسانه‌های همگانی روز به روز افزایش می‌یابد. البته تاکنون چند مورد از خشونت با زنان فعال اجتماعی دیده شده است که از آن میان به قتل بانوان نادیا انجمن، شیمارضایی، شکیبا سانگه آماج و زکیه‌ذکی می‌توان اشاره کرد. با این حال، مانع‌های فراروی توسعه حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. ظرفیت ضعیف دولت در تحقق برابری جنسی اداره‌های دولتی که در زمینه امور زنان کار می‌کنند، با کمبود ظرفیت اداری، نبود نظارت، کمبود نیروی انسانی، پراکندگی تصمیم‌گیری و ناآگاهی از ضرورت پاسخ‌گویی روبه‌رویند. گویا برخلاف شعارها،

○ دستمزدهای اندک در بخش دولتی، چیرگی روابط بر ضوابط در استخدام دولتی، نبود ساختار قانونی رتبه‌بندی، ساختار حقوقی و قانون ناکامل، نظارت محدود دولت بر ولایت‌ها، ناکارآمدی ساختار قضایی و دادگستری، نبود نهاد نظارت و بازرسی اداری، نوپا بودن اصلاحات اداری، سوءاستفاده مؤسسه‌های غیردولتی از مقررات و نظارت ناکافی اداره‌های دولتی، دست داشتن بخش دولتی در چرخاندن اقتصاد مواد مخدر و نوپا بودن رکن چهارم دموکراسی (رسانه‌های همگانی) از عوامل فساد اداری در افغانستان به‌شمار می‌رود.

○ افغانستان دارای بیشترین شمار کودکانی است که در سن ورود به مدرسه و تحصیل در دوره ابتدایی قرار دارند. از هر پنج کودک افغان، یک کودک باید وارد دبستان شود. با وجود تبلیغات فراوان و موفق در زمینه بازگشت کودکان به مدرسه، هنوز نیمی از کودکان، خارج از مدرسه هستند. به دلیل شرایط اجتماعی توسعه نیافته‌تر، بیش از ۶۰ درصد کودکان در جنوب کشور به مدرسه نمی‌روند. از میان کسانی که در سن ۱۵ تا ۲۴ سال قرار دارند، تنها ۳۴ درصد باسوادند که ۵۰ درصد آن را مردان و ۱۸ درصد رازنان تشکیل می‌دهند. در صورت کلی، ۱۰ درصد زنان و ۳۷ درصد مردان کشور باسوادند. پسران دو برابر بیش‌تر از دختران فرصت سوادآموزی دارند که دلیل آن، تبعیض جنسی و فشار فرهنگ اجتماعی برای تدریس آموزگاران زن برای دختران است.

وجود قوانین تبعیض آمیز در ساختارهای اداری، قواعد مربوط به ارث، مالکیت قانونی و مجازات، ازدواج اجباری، ازدواج در سن پایین، قاچاق دختران و زنان و خشونت جنسی ادامه دارد. هنوز حق طلاق برای زن به رسمیت شناخته نشده است. هم‌چنین اداره زنان بی‌سرپرست که خود سرپرستی خانوار را بر عهده دارند، مشکل دیگری است.<sup>۳۴</sup>

#### بند چهارم - تأمین اجتماعی

در این عرصه، مانع‌هایی به چشم می‌خورد که عبارتند از:

خواست سیاسی برای پیشبرد اصلاحات در این عرصه وجود ندارد.<sup>۳۰</sup>

#### ۲. عوامل فرهنگی

حساسیت‌های سنتی اجتماعی و فرهنگی که گاه با خرافه همراه می‌شود، در کنار تطبیق دادن نامناسب‌ترین جنبه آموزه‌های دینی در مورد زنان بر جامعه، وابسته بودن زن به مرد، بی‌سوادی، فقر و درک نادرست از فرهنگ در افغانستان، خانواده و زنان را در محدودیت‌های گوناگون قرار می‌دهد و از حضور آنان در فعالیت‌های آموزشی و مشارکت اجتماعی و دیگر عرصه‌های زندگی می‌کاهد.<sup>۳۱</sup>

#### ۳. مانع‌های فراروی آموزش

دور بودن مدرسه‌ها از محل سکونت، کمبود وسایل نقلیه عمومی، محدودیت داشتن دختران در رفتن به مدرسه در خانواده‌ها، کمبود مدرسه‌های دخترانه، فقر، نبود امنیت کافی در برخی مناطق، نبود آموزگاران زن در مناطق دورافتاده، فرهنگ ناپسند از دواج اجباری یا ازدواج در سن پایین از آسیب‌های این بخش است.<sup>۳۲</sup>

#### ۴. محدود بودن فعالیت اقتصادی زنان

به دلیل بی‌سوادی جامعه و زنان، آنان از آموزش‌های حرفه‌ای نیز برخوردار نمی‌شوند. به همین دلیل، از به دست آوردن کارهای اقتصادی باز می‌مانند. اگر هم درجایی زنان کار می‌کنند، در مقایسه با مردان، دست‌مزد آنان پایین‌تر است. به کمک پولی زنان به اقتصاد خانواده نیز توجه نمی‌شود و آنان به ندرت، بر درآمد خویش نظارت دارند.<sup>۳۳</sup>

#### ۵. محدودیت‌های حقوقی و قانونی

متشکل نبودن جامعه زنان در پی‌گیری حقوق اجتماعی‌شان، فعالیت‌های موجود در این عرصه را به ابتکارهای شخص بانوان فعال در عرصه حقوق زن محدود کرده است. زنان از حقوق خویش در عرصه‌های گوناگون آگاهی ندارند و برابری زن و مرد در عمل دیده نمی‌شود. خشونت علیه زنان به صورت:

## داخلی و کوچی ها

اشباع بازار کار بدون مهارت و رشد تدریجی بخش ضعیف غیر کشاورزی ممکن است گروه بازگشته به میهن را با ناامیدی روبه‌رو سازد و در بازگشت گروه‌های باقی‌مانده، رکود ایجاد کند.<sup>۳۸</sup> درگیری همیشگی کوچیان با بومیان نیز خطری است که امنیت کشور را تهدید می‌کند. افزون بر آن، فرآیند اسکان آنان را به تأخیر می‌اندازد.

## ۵. نبود مرکز مبارزه با حوادث طبیعی

هر چند کمیسیون ملی اداره آمادگی مبارزه با حوادث ناگوار تشکیل شده، ولی سیستم‌های اعلام خطر قبل از وقوع حادثه در سطح کشور ایجاد نشده است. ایجاد قابلیت سازمان یافته و اکنش و مبارزه با حوادث طبیعی به ایجاد امنیت فیزیکی و حفظ زیرساخت‌ها کمک می‌کند و از آسیب‌پذیری جامعه در برابر محرومیت‌های تازه می‌کاهد.<sup>۳۹</sup>

## بند پنجم - توسعه روستایی

به طور متوسط، فعالیت‌های کشاورزی ۶۳ درصد درآمد خانواده‌های روستایی را تشکیل می‌دهد. دام‌داری نیز پس از آن جای می‌گیرد. کار در فعالیت‌های دیگر مانند: تجارت، صنعت، حمل و نقل، معدن، ساختمان، و دیگر خدمات نسبت به هر منطقه تفاوت دارد.

خشک‌سالی شدید سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱ به بی‌جا شدن مردم در دیگر مناطق کشور یا مهاجرت به بیرون انجامید. هم‌چنین سبب کاهش شمار دام‌های روستایی، کاهش فرآورده‌های کشاورزی، نابودی باغ‌ها و تاکستان‌ها و گسترش کشت خشخاش شد.

آسیب‌هایی که توسعه روستایی را به خطر می‌اندازد، عبارتند از:

## ۱. سوء تغذیه

سوء تغذیه در سراسر افغانستان به چشم می‌خورد. به‌همین دلیل، ۵۹ درصد کودکان کم‌تر از ۵ سال دچار سوء تغذیه‌اند. این مسأله در روستاها بیش‌تر است. سه

○ غارت منابع فرهنگی به وسیله مجاهدان و قساقاق آن‌ها به کشورهای خارجی و ویران‌سازی میراث فرهنگی به وسیله طالبان، زیرساخت‌های فرهنگی افغانستان را با مشکل روبه‌رو کرده است. دولت نیز به دلیل کمبود امکانات مالی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی دیگر فرصت چندانی برای پرداختن به این موضوع ندارد.

## ۱. آسیب‌پذیری فراگیر مردم

بیش از دو دهه جنگ و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و خشک‌سالی‌های پی‌درپی و حوادث ناگوار طبیعی، کشوری ویران و فقیر پدید آورده است که در آن، مردم از خدمات اساسی بی‌بهره‌اند. وقتی فقر، گسترده و سراسری باشد، وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، معلولان، سال‌خوردگان، بی‌کاران، بازگشتگان به میهن، کوچیان و شبه نظامیان خلع سلاح شده به مراتب بدتر خواهد بود.<sup>۳۵</sup>

## ۲. نبود آمار دقیق از گروه‌های آسیب‌پذیر

هیچ‌گونه ساختاری برای نام‌نویسی و ثبت آمار و مشخصات گروه‌های آسیب‌پذیر وجود ندارد. این امر سبب شده است خدمات‌رسانی محدود دولتی در این زمینه با مشکل روبه‌رو شود.<sup>۳۶</sup>

## ۳. نبود برنامه آموزش حرفه‌ای برای جوانان و شبه‌نظامیان پیشین

دو گروه جوانان بی‌کار و سربازان غیرنظامی شده به دلیل نبود برنامه آموزش حرفه‌ای جامع و فراگیر، به منبع‌های خطر اجتماعی تبدیل خواهند شد. تلاش برای ادغام اجتماعی این گروه‌ها در کاهش آمار جرم و جنایت و برقراری امنیت نقش دارد.<sup>۳۷</sup>

## ۴. نابسامانی وضعیت پناهندگان، بی‌جاشدگان

کمبود مهم غذایی در زمینه ویتامین آ، آهن و آیودین سبب کاهش رشد ذهنی و ظرفیت کاری می شود.<sup>۴۰</sup>

## ۲. محدودیت منابع دامی

مرتع‌ها ۴۵ درصد زمین‌های کشور را تشکیل می‌دهند. دام‌های کشور تا نصف و شمار پرندگان اهلی و مرغ تا یک سوم کاهش یافته‌اند. کاهش منابع دامی که عامل استقلال روستاییان بی‌زمین و کوچیان است، آنان را به سوی کارهای دیگر می‌کشاند و در کاهش تولید دام و فرآورده‌های دامی اثر مهمی دارد.<sup>۴۱</sup>

## ۳. کشاورزی سنتی

شیوه‌های کاشت، داشت و برداشت، دست‌ناخورده باقی مانده است. ناآگاهی کشاورزان، اطمینان نداشتن از آینده و فراهم نشدن آموزش، مانع از به کار بستن شیوه‌های تولیدی جدید شده است. هم‌چنین بخش خصوصی در عرضه خدمات و بازاریابی تولید حضور ندارد. امکانات بهبود تولید و بسته‌بندی فرآورده‌های باغی نیز هم‌چنان سنتی است.<sup>۴۲</sup>

## ۴. آبیاری نادرست

آبیاری درست در بهبود تولید کشاورزی و فقرزدایی روستایی نقش اساسی دارد. امروزه نهادی برای اداره مالکیت ساختارهای سنتی آبیاری وجود ندارد. شیوه‌های آبیاری و بهره‌برداری از آب هم‌چنان پس‌مانده است. آگاهی عمومی درباره مصرف منطقی و مؤثر شبکه‌های آبیاری نیز وجود ندارد.<sup>۴۳</sup>

## ۵. کشاورزی وابسته به تریاک

هیچ نهادی برای پرداخت وام کشاورزی وجود ندارد. همین مسأله سبب روی آوردن کشاورزان به تولید خشخاش می‌شود که خود زمینه‌ساز معضل بزرگ تری است.<sup>۴۴</sup>

## ۶. تبعیض در حق زنان کارگر

هر چند زنان در همه روستاها برای افزایش درآمد خانواده‌ها تلاش می‌کنند، ولی یادست‌مزدی نمی‌گیرند یا این‌که دریافتی‌شان از کار کودکان نیز کم‌تر است. این شیوه تبعیض آمیز در حق زنان از کارآیی درازمدت این

بخش در فعالیت‌های روستایی می‌کاهد.<sup>۴۵</sup>

## مبحث چهارم - آسیب‌های اقتصادی

### بند اول - شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطات

مشکلات فراروی توسعه شبکه حمل و نقل عبارت است از:

۱. نبود یا کمبود جاده ارتباطی؛
۲. نبود شبکه حفظ و مراقبت از جاده‌ها؛
۳. نبود ساختار عوارض جاده‌ای؛
۴. نبود جاده‌های روستایی؛
۵. نبود خط راه آهن؛
۶. فاصله داشتن هوانوردی کشوری با استانداردهای جهانی؛
۷. توسعه نیافتن میدان‌های هوایی درجه دو؛
۸. نبود زیربنای فیزیکی ارتباطات.<sup>۴۶</sup>

### بند دوم - آب، بهداشت محیط و انرژی

آسیب‌هایی را که متوجه این بخش می‌شود، می‌توان چنین برشمرد:

۱. سرمایه‌گذاری اندک؛
۲. نبود اداره مهار آب‌های سطحی و زیرزمینی؛
۳. ناآگاهی عمومی در توجه به بهداشت؛
۴. نابودی زیرساخت‌ها؛
۵. گران بودن روش‌های استفاده از انرژی‌های پاک.<sup>۴۷</sup>

### بند سوم - مدیریت شهری

مانع‌های فراروی این بخش عبارت است از:

۱. نبود قانون‌های شفاف در این زمینه؛
۲. کمبود نیروی انسانی با تجربه؛
۳. نبود ساختار فاضلاب؛
۴. کندی در اجرای سیاست‌های شهرسازی؛
۵. گرانی زمین و مسکن؛
۶. دیرکرد در خدمات‌رسانی شهری؛

طبیعی<sup>۴۹</sup>

بند پنجم - تجارت، سرمایه گذاری و بخش خصوصی

آسیب‌های این بخش را به صورت فهرست‌وار می‌توان چنین برشمرد:

۱. پایین بودن میزان تولید ناخالص داخلی؛
۲. وجود اقتصاد مبتنی بر مواد مخدر؛
۳. جای‌گزین نشدن معیشت بدیل به جای کشت خشکخاش؛
۴. پایین بودن درآمدهای دولت؛
۵. دست‌اندازی جنگ‌سالاران به درآمدهای گمرکی؛

۶. پایین بودن دست‌مزد؛
۷. پایین بودن صادرات قانونی؛
۸. افزایش میزان بی‌کاری؛
۹. نبود زیرساخت‌های اقتصادی؛
۱۰. کمبود نیروی انسانی و منابع مالی؛
۱۱. فساد اداری؛
۱۲. ضعف ساختار مالیات‌گیری؛
۱۳. پایین بودن سطح خدمات‌رسانی؛
۱۴. پاسخ‌گو نبودن؛
۱۵. نابرابری اجتماعی؛
۱۶. امنیت ناکافی؛
۱۷. واردات مهار گسیخته؛
۱۸. ضعف ساختار حقوقی در عرصه مالیات، گمرک، سرمایه‌گذاری و بانک‌داری؛
۱۹. گرانی کالاها؛
۲۰. غصب نامشروع زمین؛
۲۱. ناطمینانی سرمایه‌گذاران خارجی؛
۲۲. متزلزل بودن میزان کمک‌های خارجی؛
۲۳. تضعیف نظم مالی به دلیل کمک خارجی بیرون از بودجه؛

○ پیش از دو دهه جنگ و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی و خشک‌سالی‌های پی‌درپی و حوادث ناگوار طبیعی، کشوری ویران و فقیر پدید آورده است که در آن، مردم از خدمات اساسی بی‌بهره‌اند. وقتی فقر، گسترده و سراسری باشد، وضعیت گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، معلولان، سال‌خوردگان، بی‌کاران، بازگشتگان به میهن، کوچیان و شبه نظامیان خلع سلاح شده به مراتب بدتر خواهد بود.

۷. نگرانی مردم در تأمین حقوق مالکیت<sup>۴۸</sup>

بند چهارم - مدیریت منابع طبیعی

آسیب‌هایی که این بخش با آن روبه‌روست، عبارتند از:

۱. کمبود جاده‌های ارتباطی؛
۲. نیاز به سرمایه‌گذاری سنگین و بلندمدت؛
۳. ادامه روند تخریب جنگل‌ها؛
۴. کمبود آگاهی عمومی درباره حفظ منابع طبیعی؛
۵. نظارت ناکافی دولت بر بهره‌برداری از منابع طبیعی؛
۶. کمبود امنیت؛
۷. بهره‌برداری غیرقانونی از منابع طبیعی؛
۸. استخراج نشدن معدن‌ها؛
۹. ضعف قانون‌گذاری در زمینه مالکیت منابع طبیعی؛
۱۰. دست‌اندازی زورمندان بر گستره‌ای از منابع طبیعی؛
۱۱. نبود روش ثبت اطلاعات؛
۱۲. بی‌توجهی به تصدی تجارتی در منابع



۲۴. وجود ساختارهای موازی خدمات رسانی؛  
 ۲۵. نابرابری در اختصاص منابع بودجه ملی؛  
 ۲۶. ظرفیت پایین ساختارهای دولتی؛  
 ۲۷. ناکافی بودن امنیت حقوقی.<sup>۵۰</sup>

### پانوشته‌ها:

۱. آرجون سنگویتا، پیشین، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.
۲. همان، صص ۱۹۵.
۳. همان، صص ۱۹۶.
۴. همان، صص ۱۹۷.
۵. سند استراتژی انکشاف ملی افغانستان، صص ۱۳۰.
۶. همان، صص ۵۷ و ۱۳۱.
۷. همان، صص ۵۸ و ۱۳۳.
۸. همان، صص ۵۹ و ۱۳۲.
۹. همان، صص ۵۹.
۱۰. همان، صص ۵۸ و ۱۳۳.
۱۱. همان، صص ۵۹.
۱۲. همان، صص ۱۳۳.
۱۳. همان، صص ۱۴۵.
۱۴. همان، صص ۶۰.
۱۵. همان، صص ۶۲.
۱۶. همان، صص ۶۱.
۱۷. همان، صص ۶۱ و ۱۴۶.
۱۸. همان، صص ۶۱ و ۶۲.
۱۹. همان، صص ۱۶۲.
۲۰. همان، صص ۱۶۳.
۲۱. همان.
۲۲. همان.
۲۳. همان، صص ۱۶۴ و ۱۶۶.
۲۴. همان، صص ۱۶۶.
۲۵. همان، صص ۱۶۹.
۲۶. همان.
۲۷. همان.
۲۸. همان، صص ۱۷۰.
۲۹. همان، صص ۱۷۴.
۳۰. همان، صص ۱۰۳.
۳۱. همان، صص ۱۰۴.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان، صص ۱۰۵.
۳۵. همان، صص ۱۸۱.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. همان، صص ۱۸۲.
۳۹. همان، صص ۱۸۳.
۴۰. همان، صص ۱۷۴.
۴۱. همان.
۴۲. همان، صص ۱۷۵.
۴۳. همان، صص ۱۷۷.
۴۴. همان، صص ۱۰۸.
۴۵. همان، صص ۱۷۵.
۴۶. همان، صص ۱۵۴-۱۵۷.
۴۷. همان، صص ۱۵۸ و ۱۶۹.
۴۸. همان، صص ۱۶۰.
۴۹. همان، صص ۱۵۳-۱۶۱.
۵۰. همان، صص ۱۸۷-۲۰۵.